



درس تفسیر سوره مبارکه احزاب - جلسه ۷

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُّونَا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْنَهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷)﴾

مروری بر مباحث گذشته

در آغاز سوره مبارکه «احزاب» دعوت به تقوا و پرهیز از قبول پیشنهاد کافران و منافقان مطرح شد رهبری وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اینکه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۱ مطرح شد که باید نسبت به آن حضرت بیشتر از جان خودشان حمایت کنند آن گاه جریان جنگ احزاب و خندق مطرح شد

اولین جنگی که بر مسلمان‌ها تحمیل کردند بدر بود که با پیروزی مسلمان‌ها پایان پذیرفت کم‌کم، رفته رفته به جبهه جنگ احد ختم شد.

ائتلاف کافران و منافقین و مشرکان در حمله به مدینه

بعد از جریان احد، همه اینها تصمیم گرفتند یکسره به مدینه حمله کنند هم دشمنان خارج هم دشمنان داخل، هم یهودی‌های مدینه و منافقان و ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ هم مشرکان مکه اینها گروه‌هایی ائتلاف کردند احزابی تشکیل دادند از چهار طرف مدینه را محاصره کردند از نظر نظامی و از نظر تبلیغی و جنگ روانی هم اینها را به وحشت انداختند.

نصرت الهی بر مؤمنان در شرایط تحریم

در چنین فضایی ذات اقدس الهی به مؤمنین می‌فرماید این فضا، فضای خفقان و بسته بود نه پیروزی نظامی مقدورتان بود نه پیروزی سیاسی مقدورتان بود نه قدرت اقتصادی داشتید در چنین فضای بسته‌ای که تحریم شدید از هر طرف محاصره شدید در میدان مین قرار گرفتید خدا شما را حفظ کرد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ﴾ این آیات بعد از جریان جنگ خندق (همان جنگ احزاب) نازل شد که بسیاری از همان مردم شاهد صحنه بودند دو متن را خدا ذکر می‌کند بعد این دو متن را شرح می‌دهد شرح این دو متن.

تبیین موقعیت دشمن در این جنگ

تبیین وقایع موجود در حجاز بود آن دو متن یکی این است که فرمود دشمن‌ها آمدند بعد این را شرح می‌دهد که از بالا و از پایین شما را محاصره کردند جنگ تبلیغی و روانی هم داشتند فرصت‌های فکری را از شما گرفتند شما را به زلزله و لرزه در آوردند متن دیگری که فرمود آن است که ﴿وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ در چنین فضایی افکار متعدّد، ظنون متعدّد، آراء متعدّد این متن است.

بررسی اوضاع داخلی مردم مدینه در زمان جنگ

بعد این را شرح داد که منافقون يك نحو حرف می زدند ﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ يك نحو حرف می زدند
فتنه گر ها يك نحو حرف می زدند ﴿وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ این متن است، ﴿إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ﴾ جزء شرح است
﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ جزء شرح است ﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ﴾ شرح است این دو متن را با
دو شرح تبیین کرد هم وضع دشمن ها را اول به صورت متن ذکر کرد بعد شرح داد هم وضع داخلی ها را به صورت
متن ذکر کرد بعد شرح داد بعد فرمود شما حوادث تلخی را گذرانید و نصرت الهی را هم دیدید.

مقایسه نابرابر شرایط مؤمنان و دشمنان در جنگ احزاب

مگر در جنگ بدر نبود مگر در جنگ بدر شما يك سوم آنها نبودید مگر شما با چوب دستی و سلاح عادی جنگ
نمی کردید مگر آنها با شمشیر جنگ نمی کردند مگر شما به سربازان خرمای نمی دادید مگر آنها به سربازان خودشان
کباب نمی دادند مگر شما پیاده نمی جنگیدید مگر آنها سواره نمی جنگیدند چطور شد که در جنگ بدر شما پیروز شدید
این را در سوره مبارکه «آل عمران» به صورت مبسوط بیان کرده در سوره «آل عمران» آیه ۱۲۳ به بعد فرمود:
﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ * إِذْ يَقُولُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُعِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ
آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ﴾ بعد فرمود فرشتگان برتر و بهتر و بیشتر هم خدا نازل می کند شما این صحنه ها را کاملاً
دیدید در جنگ احد يك اختلاف داخلی رخنه کرد خطر آن را هم دیدید در جنگ بدر همان اندازه که بودید متحد
بودید ثمر شیرین آن را چشیدید در جنگ احد همان اندازه که بودید اختلاف کردید ثمر تلخ را چشیدید همان
خدایی که در جنگ بدر شما را پیروز کرد همان خدایی که در جریان جنگ احد با اینکه اختلاف کردید و از هر
نظر نافرمانی کردید باز بالأخره کاری کرد که اسلام شکست نخورد و پیروز شد الآن که دشمن داخل و خارج از

هر طرف دارند حمله می‌کنند یعنی از بالا و پایین و شرق و غرب شما را محاصره کردند و امکانات شما هم بسیار کم

است بدانید کسی که مالک آسمان و زمین است قدرت در اختیار اوست ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱.

چگونگی نصرت الهی توسط ابر و باد (جنود الهی)

همین بادهایی که در حال عادی رسالت کشاورزی را به عهده دارند رسالت باغداری را به عهده دارند همین باد

که ﴿أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾^۲ همین بادهای فرمان ما را هم می‌برند ما به این بادهای دستور می‌دهیم این ابرها را کجا

ببارانند ﴿نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾^۳ رهبری این ابرها که کجا ببارند دقیق و حساب شده است به کویر نبارند

به زمین شوره‌زار نبارند این بارها امانت‌های الهی است این بارها را ببرند به مزارع و مراتع، رهبری اینها را این

ریاح به عهده دارند ﴿نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾ نه سوابخ؛ ما به زمین سبخه و شوره‌زار آب نمی‌دهیم ما به

آنها که شایسته نیستند آب نمی‌دهیم این حساب هندسی دقیق ریاضی را ما به این بادهای یاد دادیم يك وقت هم به

فرمان ما بساط جنگ احزاب را به هم می‌زنند که ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾.

حل مشکلات دینی و داخلی زمینه نصرت الهی

شما مشکل داخلی‌تان و دینی‌تان را حل کنید شما می‌گویید ما مشکل منزل داریم اگر اینها ببینند خانه شما را هم

بگیرند آواره‌تان هم بکنند باز دست از آن انحراف بر نمی‌دارید حالا اینها را قرآن تبیین کرده موقعیت دشمن را

مشخص کرده موقعیت درون را مشخص کرده موقعیت روانی اینها را مشخص کرده بعد فرمود کار به دست يك نفر

است اگر خدا بخواهد خیری به شما برساند کسی نمی‌تواند جلوی شما را بگیرد بخواهد شما را به عذابی تأدیب کند

کسی نمی‌تواند جلوی شما را بگیرد خیر و شر به دست خداست.

طرفینی بودن وفای به عهد و لعنت خداوند بر ناقضین پیمان

۱. سوره فتح، آیات ۷ و ۴.

۲. سوره حجر، آیه ۲۲.

۳. سوره سجده، آیه ۲۷.

در صورتی که شما به عهد الهی وفا کنید ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾^۴ من به عهدم وفا می‌کنم شما به عهدتان وفادار باشید شما تعهد کردید که صحنه را ترك نکنید صحنه را رها نکنید از پیغمبر رو برگردانید این عهد خداست عهد خدا مورد سؤال است کسی که عهد خدا را بشکند لعنت خدا نصیب اوست خدای سبحان لعنت کرده کسانی را که ﴿يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ﴾^۵ اینها عهد الهی است هم وفای به عهد واجب است هم ناقض عهد الهی مورد لعن خداست اینها را در سوره مبارکه «احزاب» به این صورت مشخص کرده قبلاً در سوره مبارکه «آل عمران» آیه ۱۲۳ به بعد هم ملاحظه فرمودید که حضور فرشتگان در جنگ بدر را مشخص کرده که همه از نزدیک این پیروزی باورنکردنی را مشاهده کردند.

یادآوری نعمت‌های الهی در بلاهای ارضی و سماوی

در آغاز این بخش از آیاتی که امروز تلاوت شد فرمود نعمتی که خدا به شما داد فراموش نکنید الآن ما هم بهترین نعمت را خدا به ما داد این زلزله ۷/۸ ریشتری کم نبود اگر - خدای ناکرده - يك مقدار این طرف‌تر بود چیزی نمی‌ماند در همین روایاتی که از حضرت صدیقه کبرا (سلام الله علیها) آمده است که خدا به برکت مؤمنان زلازل را برمی‌دارد^۶ در همان روایت لوح زمردی از حضرت صدیقه کبرا همین‌ها نوشته است. فرمود به برکت دعای مؤمنین خدا زلزله‌ها را برمی‌دارد خب این ۷/۸ ریشتر اگر - خدای ناکرده - قدری جلوتر بود قدری سطحی‌تر بود دیگر ایرانی نمی‌ماند فرمود به یاد این نعمت‌ها باشید سجده شکر کنید نماز شکر به جا بیاورید الحمد لله بگویید، خدایا «كَمْ مِنْ مَكْرُوهِ دَفَعْتَهُ»^۷ اینها همان است این بلاهایی که ما استحقاقش را داشتیم ولی شما رد کردی ما شاکریم این

۴. سوره بقره، آیه ۴۰.

۵. سوره رعد، آیه ۲۵.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

۷. مصباح المتهجد، ص ۸۴۵.

مکروهی که می‌خواست بیاید شما جلوی او را گرفتی شاکریم «وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهِ دَفَعْتَهُ» غفلت را باید بالآخره انسان از خودش بزدايد فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾.

رهاورد تلخ جنود الهی بر کفار

﴿إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ﴾ این متن است این جنود از کجا آمده در آیه ده فرمود: ﴿مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ خب این جنود آمدند رهاورد تلخشان چه بود؟ ﴿زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾.

دینی نبودن افکار و گفتار سه گروه از مردم مدینه

متن بعدی ﴿وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا﴾ گمان‌های گوناگون، پیشنهادهای گوناگون، افکار متنوع در شما پیدا شده این متن است این افکار گوناگون چیست یکی اینکه در جمع شما منافقونی بودند و در جمع شما افراد ضعیف‌الایمانی بودند و در جمع شما افراد ناشناخته‌ای بودند که فکر دینی نداشتند این سه گروه حرف‌های گوناگون می‌زدند ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ می‌گفتند - معاذ الله - ما فریب خوردیم ما می‌خواهیم استراحت کنیم مقدورمان نیست ولی این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ما وعده داد که شما مدائن را می‌گیرید ایران را می‌گیرید بر کسرها مسلط می‌شوید بر روم مسلط می‌شوید ما می‌خواهیم اینجا استراحت کنیم جا نداریم آن وقت ایشان به ما می‌گویند ایران را می‌گیرید روم را می‌گیرید این اهانت‌ها را داشتند مسخره‌ها را داشتند این فریبکاری‌ها را داشتند ﴿مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ چون وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحاب از مدینه خارج شدند که اطراف مدینه خندقی بکنند که جلوی تهاجم اینها را بگیرند اینها از مدینه مقداری خارج شدند گروهی می‌گفتند برگردید مدینه از این صحنه برگردید هیچ فایده‌ای هم ندارد.

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ﴾ یثرب یا اسم مدینه است که قبلاً به این شهر می‌گفتند یثرب بعد شده مدینه به برکت مدینت به برکت تمدن به برکت دین اسلام شده مدینه اول مدینه الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بود بعد بالقول المطلق شده مدینه یا نه، اسم آن سرزمین وسیع است که شهر مدینه در ناحیه‌ای از این سرزمین وسیع قرار گرفته نه اینکه یثرب اسم خصوص این شهر باشد.

فرار از یاری پیامبر به بهانه ناامن بودن خانه‌هایشان

فرمود: ﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ﴾ دیگر جا برای ایستادن نیست برای اینکه بیگانه حمله کرده آنجا منزلتی ندارد جای اقامت نیست در همین فضا که عده‌ای گفتند: ﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا﴾ عده‌ای آمدند به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند که ما که آمدیم خانه‌مان تنها بود در و دیوار ندارد پیکر ندارد ممکن است بیگانه حمله کند ممکن است سارق بیاید بچه‌هایمان تنها هستند اجازه بدهید ما برگردیم ﴿وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ﴾ بعد فرمود: ﴿وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ نه، خانه‌شان امن است در و دیوار هم دارند محکم هم است اینها می‌خواهند فرار کنند.

مشکل اساسی مردم مدینه، باور نداشتن خدا و پیامبر

بعد فرمود مشکل اساسی اینها این است که اینها باور نکردند اینها اگر الآن به فکر خانه‌اند اگر دشمن بر خانه اینها مسلط بشود و همه اموال اینها را غارت کند خانه‌ای نداشته باشند باز در برابر فتنه زود گرایش دارند به آن سمت می‌روند خب شما که الآن خانه را بهانه کردید حالا خانه را که دیگری گرفته چرا پیغمبر را رها می‌کنید فرمود: ﴿وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا﴾ اقطار مدینه یا بیوت، از هر طرفی بیایند خانه تحت محاصره قرار بگیرد یا خود شخص تحت محاصره قرار بگیرد و همه این اموال و امتعه غارت بشوند شما دیگر بهانه‌ای ندارید الآن می‌گویید چون خانه ما تنهاست ما تو را یاری نمی‌کنیم حالا خانه که رفته به دنبال چه چیزی می‌خواهی بگردی فرمود اگر

خانه کلاً گرفته بشود مورد علاقه آنها کلاً گرفته بشود ﴿ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ﴾ عده‌ای از آنها بخواهند در فتنه و آشوب شرکت کنند.

برهان مناسب در قرائت «لَا تَوْهَا»

﴿لَا تَوْهَا﴾ نه «لَا تَوْهَا» زمخشری و امثال زمخشری این را اول به صورت «آتوها» که فعل ثلاثی مجرد است قرائت کردند^۸ مرحوم شیخ طوسی هم این قرائت را نقل کرده^۹ خیلی از قاریان این قرائت را نقل کردند که فعل ثلاثی مجرد است یعنی به طرف فتنه می‌روند اگر از آنها خواستند که شما در این فتنه شرکت کنید «لَا تَوْهَا» یعنی به طرف فتنه می‌روند اما برهانی که نقل کردند و مناسب دانستند این است که در برابر سؤال، اعطاء و ایتاء قرار می‌گیرد نه اتیان، اتیان یعنی اتیان، ایتاء یعنی ایتاء؛ يك آمدن داریم يك پاسخ دادن داریم در برابر سؤال، ایتاء است اگر کسی از شما سؤال کرد چیزی را خواست شما اتیان ندارید ایتاء دارید یعنی به او می‌دهید حالا یا ایتاء تعبیر می‌شود یا اعطاء تعبیر می‌شود مناسب سؤال، ایتاء است نه اتیان لذا اگر از آنها فتنه بخواهند اینها فتنه را می‌دهند نه به طرف فتنه می‌روند فتنه دادن يك مطلب است به دنبال فتنه رفتن مطلب دیگر است ﴿وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ﴾ یعنی آن بیگانه‌ها از اینها فتنه بخواهند در برابر سؤال، اینها ایتاء می‌کنند این فتنه را می‌دهند از آنها کمک مالی بخواهند حاضرند کمک بدنی بخواهند حاضرند کمک فکری بخواهند حاضرند؛ یعنی همه‌جانبه در خدمت فتنه بودن ﴿ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَا تَوْهَا﴾ نه «لَا تَوْهَا» خب اول زمخشری اول قرائت اُتی را نقل کرده بعد گفت «وَقُرِی لَا تَوْهَا»^{۱۰} که الآن قرائت مشهور همین «آتو» است که باب افعال است و این با سؤال سازگارتر است.

۸. الکشاف، ج ۳، ص ۵۲۸.

۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۲۳.

۱۰. الکشاف، ج ۳، ص ۵۲۸.

به هر تقدیر فرمود اگر خانه از اینها گرفته بشود اینها دیگر بهانه‌ای ندارند زن و بچه هم از دست برود اینها چه بهانه‌ای دارند اینها همان گرایش ارتدادی دارند رجوع به جاهلیت دارند اعراض از نبوت دارند عهدشکنی دارند ﴿ثُمَّ سُلُّوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا﴾ اما بدانند ﴿وَمَا تَلَبُّوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾ چند روزی ممکن است این فتنه را زمزمه بکنند ولی بالأخره ذات اقدس الهی این را خاموش خواهد کرد.

معنای تعهد و بیعت با خداوند متان

اینها تعهد سپردند بیعت معنایش بیع است اگر کسی جانش را نفروشد به خدا که بیعت نیست اگر فرمود: ﴿فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ﴾^{۱۱} در برابر ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾ يك شراء و اشتراء است يك بیع است اگر خدا خریدار است و انسان فروشنده، اگر نفروخت، بیع نکرد که با خدا و پیامبر بیعت نکرد، اگر فروخت یعنی جانش را و مالش را در راه خدا فروخت هر گونه تصرفی در جان و مال به غیر اذن خدا غاصبانه است الآن آدم می‌تواند دهندش را باز کند هر حرفی بزند چشمش را باز کند هر کسی را ببیند گوشش را باز کند هر چیزی را بشنود؟! تصرف غاصبانه معنایش همین است آدم که حق ندارد روی فرش مردم روی مال مردم روی خانه مردم برود برای اینکه چیزی را که به مردم فروخت دیگر برای آنهاست اگر ما واقعاً با خدا و پیامبر بیعت کردیم یعنی بیع کردیم یعنی جان و مال و امثال اینها را به خدا دادیم دیگر بعد برای ما نیست اگر خواستیم در جاغان، مالمان، جوارح و جوانحمان تصرف بکنیم باید صاحب مال اجازه بدهد پس اگر کسی غیبتی را گوش داد در گوش، تصرف غاصبانه کرد اگر غیبتی کرد در زبان تصرف غاصبانه کرد و هکذا در سایر معاصی.

اذن خداوند در انجام کارها لازمه بیعت و تعهد

خب اینکه گفته شد ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۲} همین است برای اینکه تمام کارهای ما باید به اذن خدا باشد قاعده‌اش هم همین است اگر کسی چیزی را واقعاً به دیگری فروخت اگر بخواهد در آن تصرف بکند باید به اذن آن دیگری باشد آن وقت از طرفی بفروشد به حسب ظاهر، ثن را بگیرد بخورد بعد به میل خودش تصرف بکند این دیگر می‌شود ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾^{۱۳}.

امر الهی نسبت به وفای به عهد و نهی از نقض آن

فرمود شما تعهد سپردید خدا هم فرمود: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾^{۱۴} من به وعده‌ام وفا می‌کنم خب امر الهی نسبت به وفای عهد است نهی الهی نسبت به نقض عهد الهی است که ﴿يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ﴾^{۱۵} را نهی کرده اینجا هم فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ﴾ که در صحنه‌های نبرد پشت نکنند ﴿لَا يُؤْلُونَ الْأَدْبَارَ﴾ به دبر و پشت خود رو نکنند از پیغمبر روی برگردان نباشند ﴿وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولاً﴾ در سوره مبارکه «اسراء» هم این مطلب گذشت که ذات اقدس الهی اینها را جزء حکمت الهی می‌داند؛ در سوره مبارکه «اسراء» آیه ۳۴ این بود فرمود: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾.

تبیین اصطلاح حکمت در قرآن و حوزه

بعد از چند آیه فرمود: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾^{۱۶} بارها ملاحظه فرمودید نه فقه در اصطلاح قرآن و روایات به معنای فقه در مقابل اصول است نه حکمت در اصطلاح قرآن و روایات به معنی فلسفه است حکمت شامل فقه می‌شود شامل اخلاق می‌شود شامل اصول دین می‌شود شامل فلسفه و کلام می‌شود فقه هم

۱۲. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۱۳. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۱۴. سوره بقره، آیه ۴۰.

۱۵. سوره بقره، آیه ۲۷؛ سوره رعد، آیه ۲۵.

۱۶. سوره اسراء، آیه ۳۹.

شامل فلسفه و کلام می‌شود اخلاق و حقوق می‌شود تفقه در دین یعنی معارف دینی را یاد گرفتن چه اصول دین چه فروع دین یعنی آیه محکمه، فریضه عادلّه، سنت قائمه^{۱۷} این سه عنصر محوری را کسی بحث بکند می‌شود فقه می‌شود حکمت برای اینکه در آن آیات سوره مبارکه «اسراء» که قبلاً گذشت اصول دین هست اخلاق هست حقوق هست فقه هست در جمع‌بندی نهایی فرمود اینها حکمت الهی است ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ در همین قسمت قتل نفس مطرح است زنا مطرح است ﴿لَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ﴾،^{۱۸} ﴿لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ﴾،^{۱۹} ﴿لَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾^{۲۰} اینها احکام فقهی است بعد بفرماید اینها حکمت‌های الهی است معلوم می‌شود حکمت در اصطلاح قرآن غیر از حکمت در اصطلاح حوزوی است که ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ﴾ از همین قبیل است.

منسلخ شدن فعل از زمان در اسنادش به خداوند

در آنجا فرمود: ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً﴾ اینجا هم فرمود: ﴿وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولاً﴾ مستحضرید وقتی که فعل اسناد داده شد تعیین‌کننده اینکه این فعل ماضی است یا مضارع است یا حال است یا اصلاً زمان‌بردار نیست مترمّن نیست آن اسمی است که این فعل را رهبری می‌کند اگر گفتیم «کان زید قائماً» یا «قام الزید» خبر معلوم می‌شود فعل ماضی است اگر گفتیم «کان غنياً» معنایش این است که در گذشته غنی بود اینها معنای «کان» است و فعل ماضی است اما اگر گفتیم ﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيماً﴾،^{۲۱} «کان الله قدیراً»^{۲۲} این معنایش این نیست که خدا در گذشته علیم یا قدیر بود این است که می‌گویند وقتی فعل به ذات اقدس الهی اسناد داده شد این منسلخ از زمان است در ادبیات ملاحظه فرمودید این کان دیگر فعل ماضی نیست معنایش این نیست که خدا در سابق علیم یا

۱۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۱۸. سوره اسراء، آیه ۳۲.

۱۹. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۲۰. سوره اسراء، آیه ۳۴.

۲۱. سوره نساء، آیه ۱۷.

۲۲. رک: سوره احزاب، آیه ۲۷.

قدیر بود اگر گفتند: «کان الله و لم یکن معه شیء»^{۲۳} نه یعنی سابقاً این چنین بود و سابقاً چیزی با او نبود «کان» ای که به ذات اقدس الهی تعلّق می گیرد فعل ماضی نیست منسلخ از زمان است از اصل کینونت خبر می دهد لذا قبلاً خدا بود چیزی با او نبود الآن خدا هست چیزی با او نیست بعداً خدا هست چیزی با او نیست گرچه او با همه اشیاء هست ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾^{۲۴} اما هیچ چیز با او نیست هر مطلقاً با مقید است و هیچ مقیدی با مطلق نیست اینکه فرمود: ﴿وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولاً﴾ قبل را شامل می شود الآن را شامل می شود بعد را شامل می شود این طور نیست که در گذشته عهد خدا مسئول بود الآن نیست یا بعداً نیست این کینونت ها از اصل هستی خبر می دهد.

مشکل جهان فعلی، بسنده کردن به دانش حسی و تجربی

فرمود شما برای چه این کار را می کنید مشکل جهان فعلی و بسیاری از مردم این است که اینها با علوم تجربی سر و کار دارند که دانش اینها حسی و تجربی است کاربرد این علوم هم امور تجربی است لذا بسیاری از این دانشجویان عزیز ما در فضای حس دارند زندگی می کنند علوم تجربی، عمل تجربی انسان را در قلمرو حس بسته نگه می دارد این دیگر به فکر علوم تجربیدی نیست علوم متافیزیکی نیست علوم ماوراءالطبیعی نیست علوم بعد از مرگ نیست این تا مرگ را فکر می کند خیال می کند مرگ، پوسیدن است اما بعد از مرگ چه خبر است هیچ علم تجربی جوابگوی این سؤال نیست می گوید انسان می پوسد تمام شد و رفت از پوست به در می آید این را دیگر علم تجربی نه می فهمد و نه دآوری دارد.

حمایت خداوند از دین خود در صورت عدم یاری منافقان

قرآن کریم فرمود شما تا لب مرگ هستید آن طرف چه کار می کنید اینها دیگر قابل خطاب نبودند حرف های اینها را ذات اقدس الهی نقل کرد ملاحظه فرمودید، فرمود اینها حرف هایشان این است بهانه هایشان هم این است اما به

۲۳. تفسیر المحيط الاعظم و البحر الحضم، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲۴. سورة حدید، آیه ۴.

اینها خطاب نکرد با اینها حرف نزد فرمود: ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ﴾ تو به اینها بگو حالا بر فرض فرار کردید این چنین نیست که خدا دست از دینش بردارد شما نشد دیگری الآن هم این آیه حاکم است فرمود: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾^۱

غنیمت شمردن فرصت برای یاری دین

به همه ما می فرماید امروز اگر - خدای ناکرده - شما به این نظام کمک نکردید خدا این طور نیست که دست از نظام دینی بردارد شما را می برد يك عده دیگر بهتر از شما می آورد اگر دین هست، حافظ دین خداست شما نشد دیگری ﴿إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ لذا آدم باید فرصت را غنیمت بشمارد بگوید خدایا تو که دینت را حفظ می کنی این دین را به دست ما حفظ بکن خدایا مرا جزء کسانی قرار بده که تو رضایت دادی که دین را به دست او حفظ بکنی و من را عوض نکن که من را ببری دیگری بیاید این دین را حفظ بکند «وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي»^۲ این دعای ماه مبارك رمضان است پس آن خطر هست فرمود شما نشد دیگری این کار را می کند به جدّ می کند به ما هم ائمه فرمودند که بگویید خدایا تو که دینت را حفظ می کنی آن توفیق را بده که دینت به دست ما حفظ بشود نه اینکه ما را ببری دیگری بیاید «وَأَجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي» اینجا هم ذات اقدس الهی به رسولش فرمود به آنها بگو بر فرض فرار کردید تا چه وقت می خواهید بمانید نه مشکل فرار از فتنه حل می شود نه مشکل شوق به ماندن شما را حفظ می کند.

۱. سوره محمد، آیه ۳۸.

۲. مصباح المتهجد، ص ۵۶۸.

در سوره مبارکه «جمعه» ملاحظه فرمودید بر فرض شما از مرگ فرار نکنید تا چه وقت می‌توانید فرار کنید؛ آیه هشت سوره مبارکه جمعه فرمود: ﴿قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ اینجا هم فرمود رسول من! به اینها بگو ﴿لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ﴾ شما بخواهید کاری کنید که نمیرید شدنی نیست بخواهید کشته نشوید نافع نیست بر فرض هم کشته نشوید ﴿وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ چند روزی بیشتر نیستید بعد مردار می‌شوید این بیان نورانی حضرت امیر(سلام الله علیه) است فرمود «فَصَارَ حَيْفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ»^۱ مُرداری می‌شوید اینکه عجله می‌کنند دفن کنند برای اینکه بو نیاید فرمود خب آدم می‌خواهد يك مُردار بشود چرا این طور بشود بهتر است که نپوسد. گفتند در شهر عبدالملك مروان وبا واقع شد او از شهر بیرون رفت به او گفتند خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ گفت ما همان «ذاك القليل نطلب» قلیل را می‌خواهیم حالا این قصه‌ای است «قضیه» فی واقعه» ولی خیلی‌ها همین قلیل را می‌خواهند ﴿وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

مدیر و مدبر بودن خداوند به عنوان اصل کلی توحیدی

آن وقت يك اصل کلی توحیدی را ذکر فرمود، فرمود درست است که همه کارها را بشر با اصول تجربی باید انجام بدهد ولی مدیر و مدبر و کارگردان عالم يك نفر است اگر بخواهد خیر برساند کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد اگر کسی را خدا بخواهد تنبیه کند کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد آن بیان شفاف و روشنش در آیه دوم سوره «فاطر» است که فرمود: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ دری را خدای سبحان از روی رحمت بخواهد باز کند هر که بخواهد ببندد مقدورش نیست به کسی بخواهد علم بدهد به کسی بخواهد مال بدهد به کسی بخواهد قدرت بدهد البته همه اینها نعمت‌های الهی است و آزمون است ولی اگر اراده الهی

تعلق گرفته که کسی را با این وضع آزمون کند هیچ کسی نمی تواند جلویش را بگیرد ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ و اگر دری را خدا ببندد هیچ کسی نمی تواند باز کند ﴿وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ فتح و گشودن و بستن به دست اوست این يك اصل کلی است که خیلی شفاف و روشن بیان شده آیه محل بحث سوره مبارکه «احزاب» به این شفاف و روشنی نیست.

تبیین عاصم نبودن چیزی در مقابل اراده سوء و رحمت الهی

ملاحظه فرمایید در آیه هفده دارد که ﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً﴾ این نیاز دارد به تبیین و توضیحی، فرمود عاصم و حافظ خداست اگر خدا بخواهد به شما سوئی برساند هیچ کسی نمی تواند عاصم باشد اگر خدا خواست به شما رحمتی بکند هیچ کسی نیست عاصم باشد می بینید این ظاهراً هماهنگ نیست خب رحمت الهی که دیگر عاصم نمی خواهد معلوم می شود این نیاز به توضیح دارد نیاز به تشریح دارد یعنی اگر خدای سبحان خواست به شما سوئی برساند چیزی عاصم نیست مگر رحمت الهی و اگر خواست رحمت برساند چیزی عاصم نیست مگر خود خدا وگرنه همین آیه را همین طور به صورت صریح شما بخواهید بخوانید می بینید ناهماهنگی است چه کسی شما را حفظ می کند آن وقتی که خدا خواست به شما سوئی برساند یا به شما خیری برساند این تعبیر می بینید آغاز و انجامش هماهنگ نیست آغاز و انجامش در آیه دو سوره مبارکه «فاطر» است که ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ﴾ آن دو قضیه است و شفاف و روشن اما اینجا تقدیری می خواهد آنجا که خدا خواست به انسان رحمت برساند که عاصم نمی خواهد خود خدا می خواهد به انسان رحمت برساند نه ما می خواهیم که جلوی رحمت را بگیریم نه اینکه این خطر است ولی معیار این است به تعبیر سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) که اگر کسی خواست مورد تنبیه خدا قرار بگیرد هیچ کسی نمی تواند حافظ

باشد مگر خود خدا و اگر خدای سبحان خواست خیری برساند کسی نمی تواند جلوی این خیر را بگیرد و خدا

خیر را می رساند^۱ ﴿وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»

فهرست مطالب

۱	مروری بر مباحث گذشته
۲	ائتلاف کافران و منافقین و مشرکان در حمله به مدینه
۲	نصرت الهی بر مؤمنان در شرایط تحریم
۲	تبیین موقعیت دشمن در این جنگ
۳	بررسی اوضاع داخلی مردم مدینه در زمان جنگ
۳	مقایسه نابرابر شرایط مؤمنان و دشمنان در جنگ احزاب
۴	چگونگی نصرت الهی توسط ابر و باد (جنود الهی)
۴	حل مشکلات دینی و داخلی زمینه نصرت الهی
۵	یادآوری نعمت‌های الهی در بلاهای ارضی و سماوی
۶	رهاورد تلخ جنود الهی بر کفار
۶	دینی نبودن افکار و گفتار سه گروه از مردم مدینه
۷	وجه تسمیه «یثرب»
۷	فرار از یاری پیامبر به بهانه ناامن بودن خانه‌هایشان
۷	مشکل اساسی مردم مدینه، باور نداشتن خدا و پیامبر
۸	برهان مناسب در قرائت «لأتوها»
۹	علت اجابت مردم مدینه از شرك و كفر (فتنه)
۹	معنای تعهد و بیعت با خداوند متّان
۱۰	اذن خداوند در انجام کارها لازمه بیعت و تعهد
۱۰	امر الهی نسبت به وفای به عهد و نهی از نقض آن
۱۰	تبیین اصطلاح حکمت در قرآن و حوزه
۱۱	منسلخ شدن فعل از زمان در اسنادش به خداوند
۱۲	مشکل جهان فعلی، بسنده کردن به دانش حسی و تجربی
۱۲	حمایت خداوند از دین خود در صورت عدم یاری منافقان
۱۳	غنیمت شمردن فرصت برای یاری دین
۱۳	عاقبت فرار از مرگ در قرآن و نهج‌البلاغه
۱۴	مدیر و مدبّر بودن خداوند به عنوان اصل کلی توحیدی
۱۵	تبیین عاصم نبودن چیزی در مقابل اراده سوء و رحمت الهی

